

چند پاسخ

- از رفقاً میخواهیم در طرح سئوالات به نکات زیر توجه کنید:
- ۱- سئوالات خود را بکاروی کاغذ، یک خط در میان و جوانا بنویسید. حتماً یک یا دو حرف الفبا و یا یک اسم بسیار را در زیر نامهای خود بنویسید و کلمات را به ترتیب در زیر هر نام بنویسید.
 - ۲- ما بعلت محدودیت صفحات رها می توانیم به نقل تمام نوشته ها نیستیم. بدین است که در مواردی که سئوالها بطور مشخص جمع بندی نشده اند، ما چارسم بحدود یک پاسخ دهیم که مفهوم سئوال از پاسخ استنباط شود. این سئوالها همیشه را بوجوب استفسار تعدادی از رفقاً شده است. بنابراین ضمن طرح پیشنهاد، این سئوالها را اخبار و اطلاعات خود که در پیشبرد فعالیت سازمانی مساعد می شوند، سئوالات خود را نیز بطور مشخص و خلاصه هر موله کنید تا سهامی در پیگیری در "چند پاسخ" فراهم گردد. در همین زمینه، جدا کردن و طبقه بندی مطالب تحت عنوان "پیشنهاد"، "انتقادات"، "سئوالات"، "اخبار و اطلاعات" و غیره در تسریع پاسخ به سئوالات موثر خواهد بود.
 - ۳- هنگام طرح سئوال و نقل قول، حتماً منبع مقاله را با کتاب، شماره و رهای و شماره صفحه را بنویسید. نقل قولها را حتماً از سختی نوشته متمایز و مشخص کنید.
 - ۴- اگر رفقاً پاسخ نامدی خود را آنچه بصورت پاسخ به سئوالات و چه بصورت اشاره به دریافت نامه یا جهت شماره ای بشماره (اللهم جمار دعایی کسبه دارای صفحه چند پاسخ هستند) مشاهده نکردید، خورریست که سئوالات خود را، با رعایت نکات بالا، مجدداً طرح کنید. زیرا به نامدهایی که نکات فوق را رعایت نکنند، یا معذرت، مساعد پاسخ داده نخواهد شد.
 - ۵- در صورتی که رفقاً سئوالات خود را با توجه به نظرات ارائه شده سازمان و یا برای اطلاع از مواضع سازمان طرح کنند.
 - ۶- بدینیهی است که پاسخ برخی از سئوالات ممکنست در مقالات و یا پاسخ سئوالات دیگران آمده باشد.

● رفقاً ع. الف

پس از بحث در مورد علت سقوط سقوت (یا اشاره و استناداتی بر مقاله ای "ششصدی بنظر نظرات سازمان بیکار - قسمت دوم" در رهای شماره ۵۲، که در آن این بحث بنور کنشاری طرح شده است) نتیجه گرفته ای که:

"سقوط سقوت و راجع را که انتخاب کردیم بهیچوجه به "استقبال کیمدگان" خسرده بورژوازی رهایی ندادیم. رهبری و ماهیت سقوت خرد بورژوازی است و از خصوصیات خرد بورژوازی "دنیالهروی" است. هیچ برنی نمیکنیم که این خرد بورژوازی در کسوت "حرب اللده" باشد یا "جی". روند سقوط سقوت بیکسار

دیگر بی لسانی و بی کتابی خسرده بورژوازی را، در هدایت و رهبری یک جامعه با یک حزب که هیچ جنبی یک سازمان "کوچک" شان داد. دلیل عمدهی سقوط سقوتها بطور کسبه اشاره کرده ای ماهیت رهبری این سازمان بوده است. مساله ای استقبال نوده های خرد بورژوا و محصمهای که در این مورد ایجاد میشود همانطور که تو خود اشاره کرده ای در شرایطی صادق است که ماهیت و برنامه های رهبری غیر انقلابی باشد. درک صحیح از سوسالسم وجود نداشته باشد و لاجرم به آموزش سوسالسمی کم بها داده شود. این امر که حسن در صورت استقبال نوده های بورولتر از سازمان نیست از رهبری حسن بود که بود سوسالسمی کار فرق نمیکرد در صورت ظاهر درست است ولی اگر این

نودها همزمان واقع کلمه پرولتر میبودند (منظور: داسر، آگاهی پرولتری است و نه حرفی مناس، پرولتری) بطور مسلم به چنین رهبری صحیحی امکان ادامه کار نمیدادند و ماهیت سازمان را دگرگون میکردند. بهرحال نکات مورد تأکید تو درست هستند و در هر بحث جامع (و نه اشارات شعری) بدرا مون دلایل قیوط و ارتداد صحفا (اکثریت) باید مسورد توجه قرار گیرند.

● رفیق مهدی سوال کرده است

"آیا سازمان متحد بین بورژوازی و خرده بورژوازی در قدرت را طبقاتی میبیند؟ در صورت دادن طبقاتی آیا تضاد کار و سرمایه یعنی تضاد کارگران و سرمایه داری را چگونه استدلال میکند؟ و اگر نه چرا اختلاف بین بورژوازی و خرده بورژوازی در قدرت چنین وحدت دارد است؟"

تضاد بین طبقات مختلف یا مشرهای مختلف یک طبقه به دو موضوع اساسا متفاو و مایر میگردد که متاسفانه بدلت بدآوریدنیستای اندیشهی مائوتسهدون ایجاد سر درگمی فراوانی کرده است. ما در دفتر اندیشهی مائوتسهدون و سیاست خارجی جین" این مساله را توضیح داده ایم در اینجا اشارهی مختصری بآن می کنیم.

ماهیت متحد یا نوع بروز تضاد دو مقوله کاملا متفاوتند. تضاد کار و سرمایه تضاد آنتاگونیستی (آنتنی ناپذیر) است. آنتنی ماهیت این تضاد است. یا اینکه محسوهی

بروز این تضاد میتواند تحت شرایط خاصی ظاهری خصمات نداشته باشد و یا عطلاق آتش زیر

خاکستر باشد. این امر در اثر خیانتهنستای رهبری طبقه کارگر (روزیوینسم، غلبهدهی دید سوسال دموکراسی و غیره) که در این شرایط خاص اجتماعی امکان بروز می باشد (در بروز کشورهای امپریالیست بحاطر انتقسان باثوق بودن و یا در کشورهای پیرامون بهعلت دیالزروی اجواب کمونیست از این پس با آن قلمبه پرخوانندهی جدید کمونیستی جهانستای) بدآورنها (و در این رابطه بویژه مائوتسهدون و دیگر انواع بویولینسم) ... بوقوع میسر میوند. کاد نیز عدت (و نه الزاماتی) مایل دیکسر اجتماعی (مانند هجوم خارجی) آنرا در ظاهر تحت اشاع قرار میدهد. آنها که بدخواهر توجه میکنند و مثلا میبینند که جنبش طبقه کارگر در حد وسیع درست یا نوع مبارزات آن مسالمت جویانه آید به اشياء جنین میبنداردند که ماهیت متحد غیر آنتاگونیستی است.

مائو یا هسن ساده انگاری حکم میاند که تضاد دسرولتاریا و بورژوازی (سزعم) از نوع ملنس (مینو ندغیر آنتاگونیستی) باشد و نحوهی بروز تضاد دو ماهیت تضاد را هم تشخیص میدهد. واقع اینست که تضاد کار و سرمایه، یا پروتاریا

و سرمایه داران در ماهیت همواره آنتاگونیستی است. شرایط اجتماعی بر نحوه بروز آن ناشر میگذارد. پرولتاریا گاده عمدتاً در مرحلهی مبارزات اقتصادی است و زمانی این مبارزات بصورت سیاسی در میآید و همکوافعی یعنی عالیترین شکل مبارزهی سیاسی در مرحلهی خاصی بصورت نحوهی بروز عمدهی این تضاد مطرح میشود.

بر عکس، تضادهای درونی طبقه حاکم با همدی شدت ظاهری در نحوه بروز آنها

در ماهیت غیر آنتاگونیستی هستند. تضاد جناح بنی صدر و بهشتی میتواند بصورت نیسی حادی هم درآید و حتی غیر ممکن نیست که کنار را به برخورد های جدی بکشاند ولی اس تضاد بطور ماهوی آنتنی ناپذیر نیست. تضاد جناحهای مختلف حاکم با هم است و دعوا هم بر سر این است که چگونه بطور فردی یا متفقاً از منافع سرمایه دفاع کنند.

● رفیق م - کرمانشاهی

به برخی از سئوالهای تو در رابطه با سایر رفقا جواب داده شده است. در اینجا به چند سوال تو اشاره میکنیم.

۱- در مورد جنگ ایران و عراق توضیح زیر برای روشنگری مطالب طرح شده توسط تسوداده میشود. رابطهی رژیم صدام با امپریالیسم امریکا مانند رابطهی شاه با امریکاست. شاه زاندارم امریکا بود و به دستور مستقیم امریکا جنگی را شروع یا ختم میکرد. امپریالیسم امریکا اگر ضروری میدید میتوانست شاه را درگسر در جنگی کند که خود وی را سا داوطلب آن نبود. در مورد صدام وضع متفاوت است. رژیم صدام وابستگیهای مختلف هم به امپریالیسم جهانی و هم به شوروی داشت. زاندارم هیچکدام نبود (ولی این بدان معنا نیست که بنا بر نظر پاره ای از سازمانهای ایرانی رژیم مستغلی بود) وابستگی اقتصادی و سیاسی الراماً بمعنای زاندارمی نیست. صدام ابگیره و دلایل کافی از نظر خود برای جنگ با ایران

داشت ولی طبیعی است که برای آنکه انگیزه تبدیل به عمل مشخصی شود جواب کار هم بایستی بررسی شود. مثلاً مطالبه نمود که وضع تسلیحات چه خواهد شد، عکس العمل جهانی چه خواهد بود. میزان کمک رسانه چقدر خواهد بود و غیره بدین دلیل است که میبینیم صدام با سلطان حسین و ملک خالد متفق میشود. با آنها شورت میکند و از آنها کمک میگیرد. و اگر کسی تصور کند که ملک خالد و سلطان حسین عذر عم میل امریکا به عراق کمک میکنند بداهدات غاوری میانه را متوجه نشده است. صدام هر قدر هم که دیوانه باشد قیسل از شدت جنگ از اینکه بدکی کافی دریافت خواهد کرد کسب اطمینان میکند. بدکیهای اسلحهی شوروی را هم مستقیماً با غیر مستقیماً از شوروی میتوان تهیه کرد. این امر البته

بیتوان ترباد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

هرفا بدان معنی نیست که بنا بر این امریکا و شوروی علیه ایران به عراق "کمک" میرسانند. آنها مستقیم و غیر مستقیم به رژیم ایران هم کمک رسانده اند. منافع آنها در حمایت از رژیم واحد نیست، منفعت در نفس جنگ است.

۲- این امر که "چهار سال طول میکشد که صدور نفت از آبادان شروع شود" نه واقعیت دارد و نه حتی در صورت واقعیت به ضرر کمپانیهای نفتی است. صدور نفت از پالایش نفت جداست. صدور نفت از هم اکنون شروع شده است (هم از ایران و هم از عراق) و میزان آنرا هم پس از خاتمه جنگ میتوان سرعت بالا برد. کمپانیهای نفتی غم پالایش نفت در آبادان را نمیخورند. ظرفیت پالایش نفت چهار - نیمی بمرا تیبیش از نیاز موجود است، هم اکنون حتی از نیمی از ظرفیت پالایشگاههای امریکا نیز استفاده نمیشود.

اما مهمتر از این کمپانیهای نفتی سود خود را در سطح جهانی مورد توجه دارند و نه از کشورهای خاص. باید دید این ماجراها سود کلی (جهانی) کمپانیهای نفتی را زیاده کرده است یا نه. تا بحال این سود چند برابر شده است. هم اکنون ذخائر نفتی فراوان نفتی در اختیار کارتلها است که حتی آنها را استخراج نمیکند.

۳- دولت عراق در هیچ جنگی با اسرائیل شرکت نکرد. و همانطور که گفته ایم حتی یک تیر هم بسوی اسرائیل شلیک نکرده است. با اینهمه توضیح زیر ضروری است:

"جبهه آزادیبخش عربی" یک سازمان شبه نظامی عراق است که در ظاهر بیک منظور ولی باطناً بمنظور دیگری تشکیل شده است. بسیاری از جوانان رادیکال عرب - و منجمله عراقی - بدلائیل مختلف خواستار شرکت در مبارزات آزادیبخش فلسطین بوده اند. عدهی کثیری از آنان به سازمانهای فلسطینی پیوسته اند. دول مرتجع عربی برای فریب این نیروها سازمانهای خودی تشکیل داده اند که ظاهرآ بمنظور حمایت از فلسطین است (مثل ما عقهی سوریه و جبهه آزادیبخش عربی عراق) ولی در باطن تیرای بهره برداری از احساسات مردم فلسطین و جلوگیری از حرکت انقلابی آنهاست.

(بیاد داشته باشیم که وسیعترین کشتارها را از سازمانهای فلسطینی همین سازمان ما عقهی سوریه در جریان حمله سوریه به لبنان در سال ۷۵ کرد). این سازمانها در واقع امری به صورت میلیشیای حزب حاکم - مانند سپاه پاسداران ایران - درآمده اند ولی هنوز مدعی تشکیل بنابر انگیزه "دفاع از فلسطین" هستند.

برای موجه جلوه دادن وجود این سازمانها، گاه حرکات سمبولیک و ظاهراً زندهای نیز از طرف این نهادها در جنوب لبنان بعمل میآید. اما تخریب، کارشکنی و فریب، کار اساسی این سازمانها بوده است. در کتاب جنگ لبنان به نمونههایی از این کارشکنی و جلوگیری از اقدامات انقلابی عناصر متعهد اشاره شده است. بنا بر این گلوله ای که تحت این

شرایط بسوی لبنان شلیک میشود گلوله ایست که خلق عرب علیرغم کارشکنیهای این سازمانها

و دول مربوط به آنها شلیک کرده است. صدمه اگر میتوانست جلو همین حرکت مختصر را نیز میگرفت. سازمانهای فلسطینی روزی که این نهادهای وابسته بساط خود را جمع کنند و پی کار خود بروند را جشن خواهند گرفت.

۴- در مورد وضع احزاب در دیکتاتوری پرولتاریا و شکل خاص دموکراسی در جامعهی کمونیستی با همه اهمیت آن هنوز جوانب مختلف آن شکافته نشده است (و یا اگر در جایی مورد بحث دقیق قرار گرفته ما از آن اطلاع نداریم) بهر حال مسأله ایست که در آثار کلاسیک اشاراتی کلی را با آن میتوان یافت که

چون مشروع نیست مورد تعبیرهای مختلف قرار میگردد. ما در حد سازمانی نه مطالعه وسیع و نه جمع بندی مشخصی در این مورد داریم و بحث را مفتوح میدانیم ولی به ضرورت رسیدن با آن واقف هستیم.

۵- استدلال تو در مورد مترادف دانستن "دفاع از حق" و "دفاع از موجودیت" و از این نظر - نتایجی که در رابطه با بورژوازی لیبرال گرفته ای تا درست است. شما که نوشته اید از حق پیروان مذا -

هب مختلف دفاع میکنند یا این بدان معناست که از موجودیت مذا هب مختلف دفاع میکنند؟! حتی دید مذهبی هم چنین ساده انگارانه نیست. هر مذهبی لااقل در بیان، از حق پیروان و نه حقانیت مذا هب دیگر دفاع میکند. قطب زاده که یکی از متفوقترین چهره های رژیم است باید محاکمه و مجازات شود. ما می گوئیم بدلیل خیانتهایی که به جنبش کرده است. دادستان انقلاب میگوید با این دلیل که نظر خود را علیه حزب حاکم بیان داشته است. کدام درست است؟ ما میگوئیم کسی حق ندارد قطب زاده را بدلیل اظهار عقیده اش در مورد حزب جمهوری اسلامی دستگیر کند بلکه باید او را بدلیل کارهایی که کرده است و خیانتهایی که مرتکب شده است دستگیر و محاکمه کنند. آذر کسی فرق ایندو را نفهمد فرق مجازات انقلابی و اختناق را نفهمیده است.

۶- ابراد توبه نوشتی ما در مورد محکوم دانستن جب و نه حجت الاسلام هادی غفاری در ایجاد توهم حول "لیبرالها" تا وارد اظهارات نا درست است.

توده مردمی که انقلاب کردند "لیبرال" نبودند. چرا نباید تاکنون توده مردم از "لیبرالها" و فاشیست مسلک ها - از هر دو - ناراضی شده باشند.

مگر این نیست که همین مردم هم آقای بازرگان تجربه کرده اند و هم بهشتی را؟ چه عاملی مهمتر از انحراف چپ، بی برنامگی و عدم استفاده از موقعیت وجود دارد که مردم ناراضی از حزب جمهوری اسلامی مجدداً بسوی بنی صدر (که چیزی جز بازرگان ارائه نمیدهد)

و یا از او رسواتری چون بختیار کشانده شوند،
بدیل چپ هیچگاه قادر نشد خود را بدرستی
عرضه کند. مقصر کیست؟ حجت الاسلام غفاری!
آن بخش از نیروهای مردم را که موضع قاطع
ندارند - و چه وسیع است این بخش - تنها با
اراشدی برنامه و مطرح شدن بمثابه‌ی یک بدیل
میتوان به راهی انقلابی کشاند. رفتن زینر
عبای بهشتی یا بال بنی صدر هیچ چیز جز
حقارت و گمراه کردن مردم و ایجاد توهین
در آنها به ارمغان نخواهد آورد. خودسئوال
کن چرا بخش بزرگی از توده‌های مردم فریب
بنی صدر را میخورند. چرا آن بخش از توده‌ها
که از جناح حاکم روی بر میگردانند بجای
حرکت به چپ مجدداً بسوی بنی صدر میروند؟
و بیاد داشته باش که در این بخش از توده‌ی
مردم، زحمتکشان نیز فراوانند. کسانی نیز
وجود دارند که بالقوه‌ی قابلیت حرکت بسوی
سمت چپ را دارند. چرا چنین نشده است.

۲- سئوالات تو فراوان است و برخی دیگر از
آنها را باید جواب داد. اینکار را بسوی
فرستهای آینده موكول میکنیم. در حد امکان
در شماره‌های آینده، در متن مقالات و یسار
در صفحه‌ی چند، پاسخ انجام خواهیم داد.